

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهاردهمین همایش ملی علمی – فرهنگی خلیج فارس  
پانل شماره دو: گردشگری و میراث فرهنگی در منطقه خلیج فارس

گزارش (۵): از تهدید تا فرصت، کرونا محرک گردشگری  
مجازی میراث فرهنگی در منطقه خلیج فارس

برگزارکننده: مرکز گردشگری علمی – فرهنگی دانشجویان ایران

مصاحبه‌کننده و ویراستار: صدرا عمویی

همکاران: حسن دلخوش، سید محمد جاویدان، زینب یوسفی، علی اکبر  
اسلامی.

گفتگو با:

دکتر مهدی مرتضوی / دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و  
بلوچستان

نشانی دبیرخانه همایش:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک

۷۲، طبقه دوم، مرکز گردشگری علمی – فرهنگی دانشجویان ایران

شماره تماس: ۲۲ ۱۲ ۴۹ ۶۶ و ۳۶ ۱۱ ۴۹ ۶۶ – نمابر: ۸۶ ۱۵ ۴۹ ۶۶

نشانی: [www.istta.ir](http://www.istta.ir) و [www.persiangulf-co.ir](http://www.persiangulf-co.ir) پست الکترونیک: [info@istta.ir](mailto:info@istta.ir)



## مقدمه

خلیج فارس مهد فرهنگ‌های گوناگون باقی‌مانده از ادوار متفاوت تاریخی است که در ازای تاریخ موجد صلح پایدار میان مردمانی که در سواحل و جزایر آن زندگی می‌کنند، بوده است. این خلیج ایرانی از نظر راهبردی از موقعیت ممتاز و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و به علت قرارگیری در مسیر راه‌های دریایی از زمان‌های دور مورد توجه و محل رفت و آمد ملت‌های دریانورد و تجارت‌پیشه شرق و غرب بوده است. به‌طور کلی اهمیت ژئوپلتیک خلیج فارس به‌خاطر عوامل مهم بازار صدور کالا و تجهیزات نظامی، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و منابع فرهنگی و طبیعی آن است که در قرون اخیر مورد توجه ابرقدرت‌ها و کشورهای بزرگ صنعتی بوده است

برگزاری مداوم همایش ملی خلیج فارس بر تولید و نشر دانش درخصوص مزیت‌های اقتصادی، گردشگری، سیاسی، گردشگری و اجتماعی خلیج فارس و نیز مشکلات زیست‌محیطی و فرهنگی متوجه آن تأکید دارد و جهاد دانشگاهی دبیرخانه همایش ملی خلیج فارس را با شعار پاسداشت هویت تاریخی خلیج فارس و بیان مزیت‌های اقتصادی، گردشگری، سیاسی و اجتماعی خلیج فارس در کنار مباحث هویتی آن تأسیس نموده است و در همه دوره‌های همایش تلاش کرده است تا محورهای جدیدی متناسب با ظرفیت و توانمندی عظیم منطقه خلیج فارس بر همایش بیفزاید. بر همین اساس، شناسایی و معرفی توانمندی‌های اقتصادی، فرهنگی و گردشگری خلیج فارس از موضوعات اصلی همایش بوده است و در این دوره همایش نیز تلاش بر این بوده است تا به موضوعات دیده‌های نو به منظور توسعه پایدار و روابط بین‌المللی و گردشگری توجه ویژه شود.

خداوند بزرگ را سپاسگزاریم که با توجه به شرایط ناشی از شیوع بیماری کرونا «چهاردهمین همایش ملی علمی- فرهنگی خلیج فارس» در راستای همدلی استادان، پژوهشگران، دانشجویان و نخبگان دانشگاهی در بستری علمی و با هدف جلوگیری از ترویج نام‌های جعلی و نیز بیان مزیت‌های خلیج فارس به صورت مجازی و در قالب ضبط گفتگو و نشر آن از طریق اینستاگرام، تلگرام، آپارات و ... برگزار می‌شود. امید است نتیجه گفتگوهای منتشرشده، سخنرانی‌های تخصصی و هم‌اندیشی‌ها درباره این مباحث، به افزایش کمی و کیفی داده‌های علمی در موضوع خلیج فارس منجر شود.

رحیم یعقوب‌زاده

رئیس مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران و

دبیر همایش

# از تهدید تا فرصت، کرونا محرک گردشگری مجازی

## میراث فرهنگی در منطقه خلیج فارس

دکتر مهدی مرتضوی \*

در خدمت جناب آقای دکتر مهدی مرتضوی، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان و دانش آموخته دکتری دانشگاه برادفورد انگلستان هستیم که تألیفات و مقالات بسیاری در حوزه مسائل فرهنگی ایران و به‌ویژه باستان‌شناسی دارند و مسئولیت‌های اجرایی، مقالات و تحقیقات متعددی در حوزه‌های یادشده در کارنامه دارند. در این گفتگو به موضوع کرونا و ارتباط آن به میراث فرهنگی خلیج فارس پرداخته می‌شود.

تقریباً پنج شش ماه است که با کرونا مواجه هستیم و برخی گردشگری مجازی را شکل متأخری از انواع گردشگری می‌دانند و خواهشمندیم در اینجا اجمالاً دیدگاه خود را در پیوند با موضوع گردشگری مجازی بفرمایید و اینکه ما به چه صورت می‌توانیم زلفش این موضوع را به مقوله میراث فرهنگی و به‌ویژه میراث فرهنگی خلیج فارس گره بزنیم؟

من هم خیلی متشکرم از شما و همکاران خوبتان که این فرصت را دادید که در خدمت شما باشم، خدمت شما عرض کنم که اساساً وقتی بحث خلیج فارس مطرح می‌شود باید گفت که ما یک پیشینه چندین‌هزارساله داریم، از آن زمانی

---

\* دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

\*\* این گفتگو در قالب پانل دوم چهاردهمین همایش ملی علمی - فرهنگی خلیج فارس با عنوان «از تهدید تا فرصت، کرونا محرک گردشگری مجازی میراث فرهنگی در منطقه خلیج فارس» در محل استودیو مبین در تاریخ ۹۹/۵/۷ انجام شده است.

که نام خلیج فارس در متون آمده است. اما قبل از آن ادوار هم وقتی به خلیج فارس نگاه می‌کنیم، آن را به‌عنوان یک معبر در حاشیه شمالی خلیج فارس می‌بینیم که قبل از آنکه آریایی‌ها به ایران بیایند، به مناطق شمالی متعلق بوده است. طبیعی است که این منطقه محل عبور و مرور بوده و بیشتر جایگاه تجاری داشته است. البته بحث‌های مربوط به منابع فسیلی و ... اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مطرح می‌شود؛ ولی عمدتاً بحث میراث فرهنگی در مورد این منطقه مطرح است و به علت بر مباحث مربوط به انرژی‌ها در دهه‌های اخیر بیشتر تمرکز می‌شود و بحث گردشگری و اساساً بحث میراث فرهنگی آن را تحت‌الشعاع قرار داده است و متأسفانه خیلی به آن توجه نمی‌شود. اخیراً همکاری‌هایی بوده‌اند که کارهایی در زمینه مطالعات خلیج فارس انجام داده‌اند و من فکر می‌کنم که این کار کفایت نمی‌کند و باید همت مضاعفی باشد و به‌خاطر همین، من یک زمانی به دوستان خود در دانشگاه شیراز پیشنهاد دادم که اگر بتوانند در آنجا مرکز مطالعات خلیج فارس را راه‌اندازی کنند تا موضوعات مربوط به خلیج فارس نظام‌مندتر پیگیری شود.

بالطبع موقعیت و شرایطی متغیر هست؛ اما مطالعات می‌تواند یک چیز ثابتی باشد. الان ما در دوره‌ای هستیم که کووید ۱۹ در جوامع جهانی غلبه کرده است؛ فلذا مطمئناً بحث مجازی می‌تواند کمک کند. کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس در این زمینه تبلیغات زیادی دارند و این برای ما یک فرصت است که بتوانیم به‌نوعی حاشیه شمالی را از طریق همین فضاهای مجازی معرفی و نیز از آن بهره‌برداری کنیم که به‌نوعی یک تبلیغات باشد برای علاقه‌مندانی که می‌خواهند بیایند از یک منطقه‌ای با جاذبه‌های متفاوت استفاده کنند. ما در بحث خلیج فارس به تنوع آن چندان توجه نکرده‌ایم و همیشه به یک جنبه آن نگاه کرده‌ایم؛ مسائل سنتی، بحث ورزشی، تجاری و گردشگری صنعتی مواردی است که می‌شود به آن توجه شود و این‌ها را می‌شود از طریق فضای مجازی پیش برد.

شاید بد نباشد اشاره کنم شاید اگر قبل از بحث کرونا درباره استفاده از فضای مجازی بحث می‌کردیم، خیلی مورد اقبال واقع نمی‌شد و انگار اجباری باعث شده است که مخاطب و چه متصدیان امر به سمت فضاهای مجازی بروند که با همدیگر ارتباط برقرار کنیم و این خودش یک فرصت است که در واقع، به وجود آمده است و شرایط را از این طریق برای مخاطبان بیشتری می‌توان فراهم کرد. من فکر می‌کنم که بعد از شیوع کووید ۱۹ شرایطی فراهم شده و یک فرصت مغتنمی برای خلیج فارس است و من آن را یک فرصت می‌دانم و همواره هم گفته‌ام که کرونا نیامده که تسویه بکند، بلکه آمده که تصفیه بکند. در واقع، به نوعی آمده است تا یک فضایی را فراهم کند و یک فرهنگ جدید به وجود بیاید؛ برای نمونه الان هم من و شما هم قبل از این اگر همدیگر را می‌دیدیم همدیگر را در آغوش می‌گرفتیم، خوش‌وبشی می‌کردیم؛ ولی الان این‌گونه نیست و این دارد فرهنگ‌سازی می‌شود. این فضای مجازی هم می‌تواند فرهنگ‌سازی شود، به این صورت که در واقع همه افراد درگیرش شوند و از آن بهره‌برداری کنند.

وقتی از فضای مجازی صحبت می‌کنیم دو تلقی می‌شود از آن داشت؛ یکی فضای مجازی به آن مفهوم کلی که همه ما می‌شناسیم و دیگری فضای مجازی که سه شاخص عمده دارد: ۱- داده، ۲- دیجیتال و ۳- مدیریت مبتنی بر کار آفرینی دیجیتال و برنامه‌ریزی از پیش‌اندیشیده شده که به موضوع مربوط می‌پردازد. حالا گفتار شما در پیوند با فضای مجازی به کدام بخش مرتبط است؟ آیا معنای نخست مدنظر شما است یا معنای دوم؟

به نظر من هر دوی آن‌ها می‌تواند مرتبط باشد. ما با یک سازمان مواجه هستیم یعنی با یک سیستم مواجه هستیم. به دوستان میراث فرهنگی به عنوان یک نقد می‌گوییم اینکه ما در مطالعات و فعالیت‌های خودمان تفکر سیستمی نداریم و همواره یک نگاه بخشی نگر به موضوع داشتیم. وقتی این موضوع را در نظر



بگیریم می‌توان گفت ما از طریق این گفتگوها خودبه‌خود به سمت یک تفکر سیستمی می‌رویم؛ چون این سه مورد لازم و ملزوم همدیگر هستند و اگر یکی از این‌ها در آن سیستم وجود نداشته باشد، موجبات نقض آن را فراهم می‌کند؛ بنابراین، تصور می‌شود که باید به این سمت رفت و از آن الگوبرداری کرد. ضمن اینکه خود این از نگاه بالادستی و به‌عنوان یک تفکر سیستمی باید باشد. من اشاره کردم به اینکه ما بخش‌های متفاوت جاذبه‌های گردشگری داریم؛ یعنی یک تنوعی که درهم‌پیچیده است و این تنوعی که لازم و ملزوم همدیگر هستند یعنی با هم ارتباط دارند و اگر ما به یکی از آن‌ها توجه کنیم، اما ناقص به آن توجه کنیم مطلوب ما نیست؛ بنابراین، این نکته جایگاهش همان تفکر سیستمی است که می‌تواند به بقیه موضوعات سامان و سازمان بدهد تا در کنار همدیگر یک مدیریت و نتیجه درست از آن داشته باشیم.

ما بحث را بر همین دو الگو بر زمینه‌ای به نام خلیج فارس معطوف می‌کنیم، شما در حوزه مکران مطالعات و مقالات گسترده‌ای داشته‌اید و اگر بخواهیم سواحل جنوبی کشور را از جاسک و چابهار و تا جایی که به هرمزگان و استان بوشهر و خوزستان منتهی می‌شود، را برای گردشگری مجازی مدنظر داشته باشیم، پیشنهاد مشخص شما برای اینکه مخاطبان بیابند از میراث فرهنگی این مناطق بازدید مجازی داشته باشند، چیست؟

پیشنهاد من این است که این تفکیک‌ها را برداریم و چابهار، هرمزگان و بوشهر را جدا نکنیم. بهتر است این تفکیک‌ها را برداریم. این‌ها همه پیکره یک سیستم بزرگ هستند که با همدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند، برای نمونه در این پیکره شما چابهار را حتماً باید در نظر بگیرید، هرکدام از این‌ها در واقع، نقصان آن سیستم سه‌گانه است. پیشنهاد من این است که ما بتوانیم یک مرکزی را در دانشگاه چابهار، دانشگاه هرمزگان یا دانشگاه خلیج فارس در استان بوشهر راه‌اندازی کنیم و هرکدام از این دانشگاه‌ها دبیرخانه‌ای داشته باشند و مطالعات

هم فقط گردشگری نباشد؛ چون اگر صرفاً به گردشگری نگاه کنیم، خیلی جنبه‌های دیگری را ممکن است نادیده بگیریم، مثلاً ممکن است صنایع دستی و هنرهای سنتی را کنار بگذاریم یا مثلاً گویش‌های این مناطق که خودش جاذبه گردشگری است، مغفول واقع می‌شود. گردشگری جنبه‌های متفاوتی دارد؛ بنابراین، باستان‌شناسی هم می‌تواند زمینه‌های توسعه گردشگری را فراهم کند. ایجاد مرکزی در این مناطق که بتواند مطالعات خلیج‌فارس را انجام دهد و دپارتمان‌های متفاوتی داشته باشد و یکی از آن‌ها گردشگری باشد، ضرورت دارد.

چندین سال است که با نهاد جهاد دانشگاهی و بخشی از آن مرکز شما که زحمت می‌کشید آشنا هستیم، عمده زحمت به عهده این بخش است و در مطالعات خلیج‌فارس ممکن است جاهایی مطالعاتی را داشته باشند یا سمینارهایی داشته باشند؛ ولی جهاد دانشگاهی فعالیتش در این زمینه مستمر است. در بحث کرونا که پیش آمد و این فرصتی که ما در خدمت شما هستیم از فضای مجازی شما دارید بهره‌برداری می‌کنید تا بتوانید وظیفه سالانه‌ای را که داشتید، ایفا کنید و این خیلی خوب است. به نظرم نباید تنها به صورت مناسبی پای کار باشیم. جوان‌ها گاهی وقت‌ها در اینترنت و جاهای متفاوت از روی احساسات صحبت می‌کنند و اینکه سریع بروید فلان جا رای بدهید که اسم خلیج‌فارس را عوض کرده‌اند و ... شاید به صورت مقطعی جواب بدهد؛ ولی من فکر می‌کنم بهترین کار مطالعات است و اصلاً نیازی هم به فراهم‌آوری مدارک بیشتر نیست. منظورم این است که به مطالعات بیشتر در خصوص نام خلیج‌فارس نیازی نیست و نیاز نداریم که آنچه هست را اثبات کنیم؛ چون نام خلیج‌فارس آشکار است. بحث من این است که اگر ما بخواهیم مطالعات بیشتر کنیم و سطح مطالعات بالا ببریم، باید این مرکز ایجاد شود و در یکی از این مناطقی که عرض کردم مثلاً دانشگاه هرمزگان خیلی جای خوبی می‌تواند باشد به شرط اینکه بتواند با جامعه علمی ایران ارتباط برقرار کند.

به‌رحال میراث فرهنگی یک بُعد ملموس دارد و بُعد دیگر آن ناملموس است؛ چگونه می‌توانیم نام خلیج فارس را به‌مثابه یک عنصر ناملموس فرهنگی با توجه به الگوهای جهانی در قالب مجازی معرفی کنیم؟

در سطح ملی وقتی بحث خلیج فارس می‌شود، یک فرهنگ خاصی هم به ذهن متواتر می‌شود و آن هم طبیعی است اما اگر بخواهیم آن را به‌عنوان یک اثر ماندگار معنوی در یونسکو ثبت کنیم، مطمئناً طرف‌های مقابل ما که در حاشیه جنوبی خلیج فارس به لحاظ منابع مالی نفوذ زیادی در یونسکو دارند؛ ممکن است واکنش نشان بدهند؛ ولی من فکر می‌کنم مطالعات می‌تواند به ما کمک کند. مطالعات گسترده و چندجانبه می‌تواند کمک کند، طرح این موضوع در یونسکو خوب است؛ اما در سطح ملی وقتی بحث خلیج فارس را می‌کنید، باید به جنبه فرهنگی آن و مزیت‌های آن بیشتر توجه کرد.

شاید برای بعضی از مخاطبان ما این پرسش پیش بیاید که گردشگری اساساً از نظر مفهومی و به شکل ذاتی جابه‌جایی در خودش دارد. یکی از ارکان اصلی گردشگری از منظر مفهومی و یا به شکل عملیاتی آن است که یک فردی از نقطه a به نقطه b می‌رود و جابه‌جایی صورت می‌گیرد، وقتی ما می‌آییم گردشگری مجازی را مطرح می‌کنیم، آیا این در تضاد آن مفهوم قرار نمی‌گیرد؟

نگاهی که من به موضوع گردشگری مجازی دارم، یک نگاه زمینه‌ای است برای مهیاکردن و ایجاد فرصتی بعد از کرونا. در شرایط عادی اگر ما بخواهیم گردشگری خارجی داشته باشیم، ترجیح می‌دهم بروم سواحل جنوبی خلیج فارس و کشورهای عربی که در آنجا قرار دارند. اتفاقاتی که در آنجا می‌افتد، ساخت‌وسازهایی که انجام می‌شود یا شرایطی که وجود دارد، عمدتاً مصنوعی است؛ یعنی جاذبه‌های آن‌ها عمدتاً جاذبه‌هایی است که مبتنی بر

فعالیت‌های هنری است تا یک فعالیت میراث فرهنگی یعنی یک فضای مصنوعی را در آنجا ایجاد می‌کنند؛ اما در حاشیه شمالی خلیج فارس که متعلق به ایران است، طبیعت را داریم، جنگل‌های حرا را داریم، کوه‌های ونوسی چابهار را داریم و ... و این‌ها مواردی است که در کنار این مباحث تاریخی و میراث فرهنگی می‌تواند یک تنوع ایجاد کند. اگر گردشگر در شرایط عادی به این قسمت بیاید و بازدید داشته باشد، شاید ترجیح بدهد که به حاشیه جنوبی خلیج فارس برود و این درواقع، در طول زمان باعث شده که توجه به این منطقه به جای دیگر معطوف شود و توجه از منطقه شمالی خلیج فارس برداشته شود. به‌خاطر همین، خیلی از افرادی که به حاشیه جنوبی خلیج فارس می‌روند آگاهی و اطلاعاتی از سواحل شمالی آن ندارند، ما می‌خواهیم این اطلاعات را به دیگر ملل برسانیم.

به گردشگری صنعت می‌گویند و یکی از صنایعی که درگیر آن است، صنعت حمل‌ونقل است؛ هواپیما، کشتی، اتوبوس یا هرچیز دیگر زمینی و هوایی همه هست و این‌ها ایجاد اشتغال می‌کنند؛ اما در این شرایطی که به وجود آمده است، ما نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم، ما باید برویم به سمت اینکه از این شرایط بهره‌برداری درستی کنیم، یک رفتار تبلیغاتی ایجاد کنیم؛ چون ما داریم برای مخاطب فعالیت می‌کنیم و مخاطب گردشگری از طیف‌های متفاوتی است که یک مغازه‌دار، یک پزشک، مهندس، دانش‌آموز، خانم خانه‌دار یا هرکسی ممکن است باشد؛ بنابراین، ما بر اساس ویژگی‌های آن‌ها در کشور جاذبه داریم. در انگلیس که بودم کل روزهای سال دو ماه هم آفتاب نبود. همیشه در آنجا هوا ابری و سرد است و اساساً از لحاظ فیزیولوژیکی بدنشان به آفتاب نیاز دارد. در آنجا بچه‌ای به دنیا بیاید می‌گویند که زیر نور مهتابی بگذارید که شرایط مهیا باشد تا به بیماری مبتلا نشود و بتواند از آن نور مهتابی تغذیه کند و عمده‌تاً روی صورت آن‌ها لچک است و به‌خاطر همین موضوع

می‌بینیم که روزهای شنبه و یکشنبه عمدتاً به مالاگا در اسپانیا یا آفریقا می‌روند و دو یا سه روزه آفتاب می‌گیرند.

الان شما به قسمت‌های شمالی ایران به دریای خزر مراجعه می‌کنید، می‌بینید که در حاشیهٔ دریا یک جاهایی را برای خانم‌ها ایجاد کرده‌اند که می‌روند آنجا شنا می‌کنند، چه اشکالی دارد برای گردشگران در حاشیهٔ شمالی خلیج فارس در جاهایی که شن و ماسه است و گرم است هم این کار را بکنید. این موضوع را در استان سیستان و بلوچستان پیشنهاد داده بودم و گفتم که از خاک این بیابان شما می‌توانید پول در بیاورید، آنجا دیوار بکشید و به‌هرنحوی گردشگران خارجی به تفکیک خانوم و آقا آفتاب بگیرند و این نیاز به لحاظ پزشکی برای آن‌ها وجود دارد. این جاذبه‌ها که به‌طور متنوع بیان می‌شود، می‌تواند مورد استفاده بیشتری قرار بگیرد. مخاطب ما متنوع است، وضعیت فعالیت‌های باستان‌شناسی در سواحل و جزایر خلیج فارس یا آن چیزی که باستان‌شناسی زیر آب به آن می‌گویند، در حال حاضر وضعیت خوبی ندارد.

دیدگاه دست‌اندرکاران واقعاً خیلی مهم است. دست‌اندرکارانی باید نگاه علمی داشته و سواد میراث فرهنگی و گردشگری داشته باشد؛ نه‌اینکه بگویند من یک گردشگر خوب هستم، پس می‌توانم یک مدیر خوب باشم. باید مطالعه میدانی کرده باشد. یکی از مشکلات ما در کشور این است که دولت متصدی فعالیت‌های گردشگری است و این اشتباه است، دولت وقتی که متصدی فعالیت‌های گردشگری باشد، صنعت گردشگری مناسبتی می‌شود؛ مثلاً نزدیک عید که می‌شود چند نفر توی فرودگاه می‌آیند پای هواپیما یا جلوی ورودی‌ها به مردم گل می‌دهند. تصدی‌گری دولت در این فقط در این بخش است. باید به بخش خصوصی بها بدهند و اعتماد کنند که بیایند سرمایه‌گذاری کنند. مثلاً یکی از دانشجویان من که باستان‌شناس بود، در سال ۱۳۸۵ از من پرسید پس از پایان تحصیل، چه شغلی می‌توانم داشته باشم و به او گفتم در همین منطقه سیستان بین دو منطقه باستانی که به هم نزدیک هستند، یک تور شتر بگذار

و مردم علاقه‌مند هستند که سوار شتر شوند. این همه شتر هم آنجا وجود دارد؛ فلذا هم آن ساربان‌هایی که آنجا هست، مستفیض می‌شود و هم شما و هم گردشگری که می‌آید. درحالی‌که این کار دست‌اندرکاران است. این بنده خدا رفت برای یک مدتی هم به من گزارش داد که رفتم این کار را انجام دادم؛ ولی حمایت نمی‌شود و باید برنامه‌ریزی و مدیریت شود. دست‌اندرکاران باید برای بخش خصوصی برنامه‌ریزی و فضا را آماده کنند، نه اینکه خودشان بیایند کارهای گردشگری را انجام دهند. اصلاً کار میراث فرهنگی این نیست که کار گردشگری انجام دهد، بلکه باید زمینه‌سازی بکند.

متأسفانه در باستان‌شناسی خلیج فارس ضعف فراوانی وجود دارد، البته ما دوستانی داریم در بحث خلیج فارس خیلی زحمت می‌کشند، دپارتمان‌هایی داریم در پژوهش‌کده میراث فرهنگی کشور که دوستان ما در آنجا خیلی هم زحمت می‌کشند، اما آن جوری که باید به این دوستان بها داده نمی‌شود، پتانسیل‌های بسیار زیادی آنجا وجود دارد منتهی حمایتی نمی‌شود. یا مثلاً مرکزی داریم به‌عنوان مرکز مکران‌شناسی و این در سازمان میراث فرهنگی است، منتهی آن جوری که باید به آن اهمیت داده نمی‌شود. باید توجه ویژه به آن شود. مطالعات جسته‌وگریخته و پراکنده است. دوستان دیگری هستند که در قسمت هرمزگان و بوشهر کار می‌کنند؛ ولی من معتقدم ما باید سؤالاتی مشخص داشته باشیم و اشکالی هم ندارد و تیم‌های متفاوتی باشند؛ ولی سؤالات مشابه را در این سه منطقه پیگیری کنند به دنبال موضوعات خاصی باشند که بتوانند به نتایج مشترکی برسند، نه اینکه جسته‌وگریخته مطالعه کنند.

در خصوص باستان‌شناسی زیر آب اینکه را یادآور شوم که رئیس وقت اداره کل میراث فرهنگی سیستان و بلوچستان سال ۲۰۰۰ سفری به دانشگاه داشتند و در آنجا صحبتی کردند، آن زمان دانشگاه چابهار دانشکده دریانوردی داشت. ظاهراً می‌خواستند یک تفاهم‌نامه‌ای داشته باشند. از من سؤال کردند باستان‌شناسی زیر آب دانشگاه ساوته‌مپتون خیلی معروف است و اگر شما

بتوانید در آنجا موافقت را بگیرید و لینک بشوید که در چابهار هم چنین چیزی را داشته باشیم، خیلی خوب است، برای این‌گونه مسائل باید پیگیری مستمر باشد. به‌رحال ما در این حوزه‌ها هیئت‌علمی نداریم و هیئت‌علمی صرفاً این نیست که غواصی هم بلد باشد، تکنیک‌های دیگری هم مثل حفاری زیر آب یا جستجو در زیر آب هست که باید به‌صورت ویژه آموخته شود. دوستانی هستند که این کارها را می‌کنند و غواصی هم بلد هستند؛ ولی اینکه ما خیلی رشد نمی‌توانیم بکنیم به‌خاطر این است که ما به‌صورت خیلی تخصصی وارد نشدیم دانشگاه‌هایی مثل چابهار، بندرعباس و بوشهر می‌توانند باستان‌شناسی زیر آب را داشته باشند و مطمئناً شواهد خیلی خوبی خصوصاً در مورد تجارت در منطقه را به دست خواهند آورد. من در آن یادداشتی که در مجله مرکز شما چاپ شده بود، به این تجارت اشاره کردم که می‌تواند منطقه را نجات بدهد؛ یعنی به‌نوعی به خودکفایی اقتصادی برسیم. در کشور ما وقتی به پیشینه اقتصادی خود نگاه می‌کنیم، تجارت و راه‌های تجاری مهم‌ترین بخش قضیه است. من معتقدم اگر دو نهاد سازمان میراث فرهنگی با همه بخش‌های کنار هم باشند؛ یعنی میراث، گردشگری و صنایع‌دستی، می‌تواند مملکت را در این شرایط تحریمی که به وجود آمده است، نجات دهند. منتهی یک برنامه بلندمدت می‌خواهد و انتظار رسیدن به حصول نتیجه را به‌راحتی نداشته باشیم. ما شواهد تجارت را زیاد داریم. این شواهد از دوران باستان و حدود ۵۰۰۰ سال پیش بین دره سند تا مصر، از بین‌النهرین تا مصر وجود دارند، مناطق به همدیگر ارتباط داشتند و اگر ایرانی وجود نداشت این‌ها چگونه می‌توانستند با همدیگر ارتباط پیدا بکنند؟ در یک مقطعی شما وقتی از شمال در دوره‌های قدیمی‌تر که دوره‌ای مثل هزاره پنجم قبل از میلاد یعنی هفت هزار سال پیش از طریق جاده خراسان بزرگ ارتباط داشتند با دره‌های میان‌کوهی و زاگرس، سپس در هزاره سوم به جنوب شرق ایران می‌آید شهر سوخته را درگیر می‌کند. بعد اواخر هزاره سوم در مناطقی از دریای عمان و خلیج فارس یعنی قسمت‌های

شمالی آن در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد به سمت عمان ادامه می‌یابد و از عمان می‌رود به سمت آفریقا و این ارتباط ایجاد می‌شود، این‌ها یعنی الگو، یعنی گذشته کلید آینده و کلید حال است و ما باید استانداردش کنیم و استفاده کنیم.

ما پژوهشگران جهانی داشتیم که خیلی از کاوش‌های بزرگ ما معمولاً توسط ایران‌شناسان علاقه‌مند و ماهری انجام شده است که کار کردند و تجارب و گزارش‌های آن‌ها موجود است و متأسفانه در حال حاضر این تقاضا از سوی آن‌ها نیست، من نمی‌گویم نگاه منفی به قضیه دارم؛ بلکه باید نگاه محتاط به این قضیه داشته باشیم، اسناد وزارت خارجه آمریکا معمولاً هر چهل یا پنجاه سال منتشر می‌شود. کتابی را آقای به نام محمدقلی مجد که در آمریکا زندگی می‌کند، نوشته است که این کتاب ترجمه یکی از همکاران خوب من به نام دکتر بهرام آجرلو با عنوان *آمریکا و ایلغار آثار باستانی ایرانی* است. در این کتاب مدارک و نامه‌هایی که بین سفرای کشورهای متفاوت در ایران در ارتباط با مسائل باستان‌شناسی آمریکایی‌ها بوده، ارائه شده است. یکی از مواردی را که مطالعه می‌کردم و به نگارش مقاله‌ای برای منجر شد، بحث مسائل باستان‌شناسی خلیج‌فارس از دیدگاه باستان‌شناسی در مجله *مطالعات خاورمیانه* است. کار آقای سر مارک اورل اشتاین باستان‌شناس مجارستانی‌الاصل و تبعه انگلستان است. چرا به او لقب *سِر* دادند؟ به چه کسانی لقب *سِر* می‌دهند؛ یعنی باید یک فعالیت‌های شاخصی را انجام دهند. من نامه سفیر انگلیس را که به سفیر آمریکا در ایران نوشته شده بود، دیدم که آقای اورل اشتاین در چین فعالیت می‌کرده است و چینی‌ها به او حسادت کردند و مانع مطالعات ایشان شدند و در این نامه آمده است که اگر می‌شود به ایشان کمک کنید که ایشان در ایران این کار را انجام بدهد. دو جنبه در اینجا وجود دارد؛ یکی اینکه چرا این نامه به آن‌ها نوشته شده، چرا خودش وارد قضیه نشده است و یا با ایرانی‌ها ارتباط برقرار نکرده است؟ به خاطر همان نگاهی که به



انگلیسی‌ها در جامعه می‌شود و مسئله دیگر اینکه چرا گفتند؟ مگر می‌شود که یک کشور و یک سیستم و نه یک فرد حسادت بکند؛ یک سیستم چرا باید حسادت کند؟ من فکر می‌کنم که این حرف حرف درستی نباشد بعد ایشان مطرح می‌کند که در جواب سفیر انگلیس ما از آقای اشتاین حمایت می‌کنیم به شرط اینکه ایشان هم مسایل دیپلماتیک ما را دنبال کند؛ یعنی باستان‌شناسی را سیاسی می‌کند، اساساً عمده کسانی که به ایران آمده‌اند از کشورهای دیگر چه در زمان قدیم و یا جدید با یک شکل و یک شمایل شاید کاری را می‌کنند که آن کشوری که برای ما مغضوب است، انجام می‌داد. ما فریب می‌خوریم و می‌گویند که این خوب نیست و این آمده و بماند، من نمی‌خواهم بدبینانه نگاه کنم. من می‌گویم که ما کلاهمان را خودمان نگه داریم و ارتباطمان را قطع نکنیم؛ ولی حواسمان باشد سر ما کلاه گذاشته نشود. در سال ۱۹۳۲ شخصی به ایران می‌آید و در سال ۱۹۳۷ گزارشش را می‌دهد و بعد از آن به‌عنوان سر از طرف ملکه انگلیس ملقب شد. وقتی مطالعه می‌کنیم می‌بینیم از سیستان و بلوچستان به سمت کرمان، هرمزگان، بوشهر و به سمت خوزستان و از آنجا به سمت حسنلو اطراف دریاچه ارومیه می‌رود؛ یعنی تمام مرز ایران را طی کرد. اشکال ندارد که این‌ها بیایند؛ ولی باید به آن‌ها این را هم بگوییم که اگر می‌خواهید بیایید ایران را مطالعه کنید، یک محقق ایرانی که سواد علمی بالایی داشته باشد، باید زیر نظر آن شخص کار کند تا ما تسلط داشته باشیم که آن شخص چه چیزی را می‌خواهد ببرد. مثلاً اشتاین که از او نام بردیم، در سال ۱۹۳۰ یا ۱۹۳۱ به کرمان می‌رود و مأموری در کرمان جلوی وی را می‌گیرد و می‌گوید که تو آمدی اینجا جاسوسی کنی. تا دولتی‌ها ورود کنند که اجازه بدهند کار را انجام دهد، یک هفته طول می‌کشد. من می‌خواهم بگویم که نباید این اتفاق بیفتد که ما به کسی اتهام بزنیم که شما دارید کار جاسوسی می‌کنید و بعداً افسوس بخوریم که ما باید نظارت می‌کردیم و باید کسانی که پروژه‌ها را تعریف می‌کنند، باید سواد بین‌المللی داشته باشند و

نظارت کنند. همین طور نباید یک نفر را بفرستیم که نتواند تسلط داشته باشد؛ چراکه بعضی مواقع ممکن است اطلاعات درستی ندهند و توسط فرانسوی‌ها کلاه سر ما رفته باشد، ما باید کاری کنیم که آن‌ها زبان ما بشوند تا ما از خودمان تعریف کنیم.

یک بار پیش آمد من با یکی از این باستان‌شناسان که اسمش را نمی‌آورم و خارجی بود، صحبت کردم و گفتم چرا نام خلیج فارس را به آن نام مجعول تغییر دادید؟ گفت: آن‌ها به من پول دادند؛ ولی خلیج فارس خلیج فارس است و هیچ کسی نمی‌تواند این نام را عوض کند من نیامدم با آن شخص دعوا بکنم؛ چون اگر دعوا کنم آن شخص را بیشتر دشمن خود ساختم و به خاطر همان دشمنی شخصی که با من ایجاد می‌کند، من بشوم نماینده ایرانی‌ها و ممکن است آن شخص با ایرانی‌جماعت مشکل پیدا کند؛ بنابراین، وقتی با او صحبت می‌کردم و چون باستان‌شناس هستیم زبان همدیگر را می‌فهمیم، این خودش شد یک مصاحبه ساده در اسپانیا، من آنجا به یک کنفرانس رفته بودم و گفتم می‌خواهی یک مصاحبه داشته باشی؟ دوستی از خبرگزاری ایرنا بود من در سفارت صحبت کردم گفتم که ایشان می‌خواهد بیاید در مورد خلیج فارس صحبت بکند و به زبان انگلیسی و فارسی اسپانیایی چاپ شد و در اردوگاه خودمان آمد و با ما کار کرد. پس ما باید بر کار خودمان نظارت بکنیم، نباید طوری باشد که فکر کنیم آن‌ها همه چیز را می‌دانند. اتفاقاً این ما هستیم که همه چیز را می‌دانیم و باید به خودمان و به دانش خودمان اعتماد داشته باشیم، آن‌ها مقداری متدولوژی را بهتر می‌دانند که ما هم آن را می‌دانیم و از لحاظ ساختار ذهنی نیز ما می‌دانیم؛ اما هیچ موقع فکر نمی‌کنیم که این ساختار ذهنی ما تفکر است. ذهن به‌طور سیستمی ساختار دارد. ما اگر بتوانیم آن ساختار را درک کنیم، می‌توانیم یک محقق باشیم که متد می‌دانیم؛ ولی همه ما ایرانی‌ها و آن کسانی که باستان‌شناسان هستند، ساختار ذهنی خیلی خوبی دارند؛ ولی کم اتفاق افتاده که دوستان این را جمع کنند و آن آن موقع افتخار

می‌کنیم و می‌توانیم با یک خارجی بنشینیم بحث و گفتگو کنیم و به چالش بکشیم؛ یعنی از دیدگاه برتری‌طلبی آن‌ها نباید بیایند اینجا همکاری نکنند، چون مطالعات نشان علاقه‌مندی‌شان هست.

الحمدلله باستان‌شناسان بزرگ و خبره داشته و داریم و برخی از آن‌ها خارج کشور هستند و برخی داخل ایران هستند و مطمئنم این بزرگان و آن نسل آگاهی کامل دارند. به‌خاطر همین است که وقتی شما نگاه می‌کنید به میراث فرهنگی و کسانی که از جای دیگری می‌آیند، برای ورود باستان‌شناسان و اینکه این خارجی‌ها واقعاً چه کاری می‌خواهند انجام بدهند و چه خروجی برای ما دارد؟ گزینش بسیار سختی انجام می‌شود این دقت نظر به‌درستی وجود دارد.

خلیج فارس مزیت راهبردی، اقتصادی، گردشگری و صدالبته فرهنگی برای کشور است و ما اندیشمندان و دانشگاہیان رشته‌های متفاوت و به‌ویژه در بحث میراث فرهنگی داریم که در قالب گروه‌های آموزشی در دانشکده‌ها و کرسی‌های مربوطه فعال‌اند؛ این مجموعه‌ها به چه صورت می‌توانند در خدمت تعالی نام خلیج فارس و معرفی میراث فرهنگی ساکنان خلیج فارس باشند.

وقتی بنده مرکز خلیج فارس را خدمت شما پیشنهاد دادم که راه‌اندازی شود. فکر می‌کنم که تمام حوزه‌های مطالعاتی که مربوط به خلیج فارس است، باید در آنجا تمرکز یابد، باستان‌شناسی یک مورد است و مسائل فرهنگی و اقتصاد آنجا یک چیزی است و صنعت آنجا یک چیز دیگر؛ یعنی آن مرکز باید نیازهای آن منطقه را تأمین کند و نکته‌ای که من به آن اعتقاد دارم، بومی‌سازی دانش است که نه فقط در آن منطقه بلکه در کل ایران باید مورد توجه باشد. وقتی ما بحث بومی‌سازی می‌کنیم منظور این نیست که ما قطعات کامپیوتر را از جایی بیآوریم و خودمان تولید کنیم نه این بومی نیست. بومی‌سازی یعنی اینکه ما از

استعدادهای محیطی بهره‌برداری کنیم و آن را بومی کنیم که دیگر قابل کپی‌کردن نباشد و کسی نتواند که جای آن را بگیرد که مثلاً راه‌های تجاری خلیج فارس بومی آنجا است. شما بندر گوادر پاکستان را در نظر بگیرید. بندر گوادر در کجا واقع شده است؟ بیست یا سی کیلومتری یک محوطه باستان‌شناسی که هم‌دوره شهر سوخته است؛ یعنی یکی از محوطه‌های بسیار معتبر در هزاره سوم قبل از میلاد که تجارت دریایی از آنجا انجام می‌شده و به پنج هزار سال پیش متعلق است. این خلیج به جایگاه خیلی خوب تبدیل شده بود. من دقیقاً راه‌اندازی بندر گوادر را یادم هست که سال ۲۰۰۰ بود و آقای پرویز مشرف پیگیری می‌کرد و فکر کنم که قبل‌تر از آن در سال ۱۹۵۶ بود که بخشی از آن متعلق به عمان بود و از عمان خریدند و بعد از آن عمان حتی در این پروژه به آن‌ها کمک کرد که اینجا را توسعه بدهند؛ چرا عمان کمک می‌کند؟ عمان که در جنوب و این در شمال است؟ به‌خاطر اینکه پایگاه بشود و کالای چینی به اینجا بیاید و آسیای میانه‌ای که تزار کبیر روسیه آرزویش بود به این منطقه راه پیدا کند. الان چین آمده و آنجا را تسخیر کرده است. چینی که قدرت اقتصادی دوم جهان است، بندر گوادر را گرفته است.

من حتی یادم است که گزارشی را از یونسکو می‌خواندم؛ چون در آن زمان من دنبال این بودم که چرا شرکتی از ایران نباید باشد؟ چون شما اگر به اندازه پنجاه یا شصت کیلومتر به این طرف بیاید، منطقه‌ای به نام ریندان در ایران واقع شده است که دروازه می‌تواند باشد و منطقه‌ای است که واقعاً می‌تواند به اقتصاد مملکت کمک کند. یک مقطعی به آن توجه شد؛ ولی دچار فراموشی شد.

یونسکو مناطق طالبان‌نشین افغانستان و پاکستان را مطالعه مردم‌شناسی کرد که چگونه اتوبانی از اینجا تا آسیای میانه بزنند تا به گروه‌های مردم این منطقه صدمه‌ای وارد نشود. یک مرکز علمی باید این کارها را مدیریت کند؛ نه‌اینکه منطقه آزاد چابهار این کار را بکند. منطقه آزاد چابهار کارش تحقیقات

نیست و کاری اجرایی انجام می‌دهد؛ اما می‌تواند منابع مالی این کار علمی را تأمین بکند. نگاه کنید از چابهار می‌آید به سمت ایرانشهر و همین‌طور زاهدان و بعد می‌روید به سیستان و از سمت سیستان به افغانستان راه دارد که می‌رود به سمت افغانستان و آنجا را تغذیه می‌کند، می‌روید خراسان از خوف و رشتخوار بعد می‌روید به سمت مناطقی در اطراف درگز و ترکمنستان. همه این‌ها راه‌های امن هستند و این شاهراه که وجود دارد می‌تواند به اقتصاد این مناطق کمک کند.

من قول می‌دهم اگر ده سال بر روی این پروژه کار شود، هیچ تحریمی نمی‌تواند ما را از پا در بیاورد چرا؟ چون خود آن‌ها دچار خودتحریمی می‌شوند. اگر بخواهند برای راهی که با آرامش جاهای متفاوت را به همدیگر متصل می‌کند، جایگزین پیدا کنند، چه میزان صدمه مالی برای آن‌ها وارد می‌شود؟ چطور می‌توانند این راه را تحریم کنند؟ بله نفت ما را تحریم می‌کنند؛ ولی از جای دیگر تأمین می‌شود، اما راه را چطور می‌توانند جایگزین کنند؟ از آسیای میانه غیر از افغانستان و پاکستان و ایران چه راهی است؟ چه راهی امن‌تر از ایران؟ مطالعات باستان‌شناسی این را به ما نشان داده است که کسانی از تاریخ نمی‌آموزند، محکوم به تکرارش هستند و ما باید به این توجه داشته باشیم و اکنون شرایط مهیا است. من به شما قول می‌دهم اگر این اتفاق بیفتد عمان هم می‌آید در اینجا سرمایه‌گذاری می‌کند، عمان می‌خواهد از آن طریق به آفریقا دست پیدا کند در نقشه‌ها ارتباط بین شرق و غرب مشخص است. در هزاره سوم قبل از میلاد گروهی از مردمان بودند که به آن‌ها ملوخی می‌گفتند، این‌ها گروهی بودند که روی مهره‌های دوران هزاره سوم دیده شدند و عده‌ای بودند مترجم ملوخی که در اسناد سومر و جنوب بین‌النهرین موجود است.

در هزاره سوم در متون سومری گفته می‌شود که این‌ها از قسمت شرق وارد بین‌النهرین شدند و در متون آشوری می‌گویند که این‌ها از غرب وارد شدند از طرف مصر و این باستان‌شناسان را دچار سردرگمی می‌کرد که چرا

این اتفاق افتاده که آن‌ها در هزارهٔ سوم از شرق آمده‌اند و در هزاره اول از غرب آمده‌اند و دو منطقه کاملاً متفاوت؟ من یک مقاله‌ای دارم که در سال ۲۰۰۸ چاپ شد و به این موضوع اشاره کردم و با اسناد باستان‌شناختی آدمم بررسی کردم. توضیحی را اضافه می‌کنم که در منطقه سیستان و بلوچستان به کسانی که مارباز بودند، مانکی‌والا یا اسنک‌چرمه می‌گفتند. بازماندهٔ تاجرانی که میمون‌باز بودند و میمون می‌فروختند. در متون سومری می‌گوید که در بین‌النهرین در هزارهٔ سوم در کوچه پس‌کوچه‌های سومر میمون‌هایی دیده می‌شدند که دم‌های کوتاه داشتند و من رفته‌م منابع میمون‌شناسی را در مصر مطالعه کردم و آن میمونی که در مصر هست دم بلند دارد، چه‌طور در هزاره اول قبل از میلاد میمون دم‌کوتاه از طرف غرب آمده باشد؟

همین عمان را شما در نظر بگیرید، از عمان می‌آیند به سمت جنوب از دریای سرخ و از آن طرف به سمت بین‌النهرین می‌روند؛ یعنی یک راه جدید را از طریق مونسون‌ها (مونسون ریشه عربی دارد و به معنی فصل است مونسون می، جون و جولای به‌صورت تقریبی و از جنوب به شمال است و شما همین بادهای موسمی را می‌بینید که همان مونسون‌ها هستند و از اواخر جولای و اگوست از شمال به جنوب است)؛ یعنی کشتی‌های بادبانی از شمال به جنوب می‌آیند و فرهنگ سواحیلی را از آفریقا به این مناطق منتقل می‌کنند. خیلی از باستان‌شناسان بر روی این مسئله کار کردند برای نمونه باستان‌شناس انگلیسی مارک هورتون پریستون بر روی این موضوع اختصاصاً کار کرده‌اند. ایشان در یک کنفرانس ایران‌شناسی سخنرانی در این زمینه داشت. منظور این است که این مدل‌ها می‌تواند مدرن شود. این‌ها همان‌ها ملوخوا هستند و یک مردم نمی‌توانند دو جای متفاوت باشند.

من یک زمانی برای شرکت در کنفرانس باید به سریلانکا می‌رفتم و ابتدا باید قطر می‌رفتم و در فرودگاه قطر از دیدگاه مردم‌شناسی نگاه می‌کردم که گروه‌های متفاوت آسیای جنوب شرقی بودند و عمدتاً هم جوان‌ها یک ترکیب

خانواده‌ای هم بود و وقتی برگشتم و در صف چک بلیط ایستادم یک خانم دیدم و بقیه همه مرد بودند که بین ۲۵ تا ۴۰ سال داشتند؛ با چند نفر که صحبت کردم که شما چه کار می‌کنید گفتند که ما جنس می‌بریم و می‌آوریم یا در آنجا کارهای خدمات دیگری می‌کنیم و فروشگاه داریم، این‌ها ملوهای مدرن هستند، ملوهای مدرن در آنجا چه کار می‌کنند؟

ملوخابی که در هزاره سوم از ایران می‌رفتند که بعداً جای آن‌ها عوض شد؛ چرا ما نمی‌توانیم جایگاه برای این‌ها ایجاد کنیم و این‌ها بیایند در مناطق شمالی پر از جاذبه گردشگری خلیج فارس که اگر به درستی و سیستمی روی آن کار شود، می‌تواند ایران را خوب معرفی کند که بعد از کرونا اگر کسی خواست بیاید اینجا تسهیلاتی که دولت ایجاد می‌کند، بیایند این مناطق را ببینند و اینجا سرمایه‌گذاری خودشان را انجام بدهند.

صرف افتخار کردن به گذشته کفایت می‌کند ما افتخار می‌کنیم که گذشته‌ای داریم؛ ولی اگر از آن درست بهره‌برداری نکنیم ما را در یک سطحی نگه می‌دارد و این جالب نیست. اینکه گذشتگان ما چه بودند؟ خوب بودند اما چطور ما از آن‌ها الگو بگیریم؟

من در پاسخ شما این جمله را می‌گویم، فقط و فقط مطالعه. مطالعه و پروژه می‌تواند به ما کمک کند که کشور خود را به این سمت سوق بدهیم که میراث فرهنگی ما در توسعه کشور نقش داشته باشد. میراث فرهنگی باید مولد باشد. من سالی که دانشجو بودم برای اینکه زبان انگلیسی‌ام تقویت بشود؛ بی‌بی‌سی ۴ (راديو شماره ۴ انگلیس) را گوش می‌دادم و داستان‌هایی را تعریف می‌کرد، یکی از این‌ها این بود که از یک گیاهی صحبت می‌کرد که به باغ سلطنتی انگلیس بیاورند. این‌ها می‌خواستند گیاهی را به جزیره‌ای بیاورند که آن گیاه خیلی مفید بود و در آنجا نبود. در مسیر که می‌آمدند آب کم می‌آوردند تعداد ملوان‌ها زیاد بود و اگر به گیاه آب ندهند خشک می‌شود و از بین می‌رود. این

فرد تعریف می‌کرد که ملوان‌ها را به آب می‌انداختند تا آن گیاه زنده بماند این یک حرکت غیرانسانی است؛ اما ببینید که چه کار کردند تا دارای یک کشور متنوع و قدرتمند بشوند؟ ما باید بتوانیم یک نظم علمی در جامعه خود ایجاد کنیم، ما نظم علمی در جامعه نداریم ما خیلی از هم‌گسیخته هستیم. خیلی پراکنده‌گو هستیم پروژه‌ها نباید انفرادی باشد در پروژه‌ها باید در رأس یک مدیر باشد و پروژه‌ها را در جهت رفع نیاز مملکت هدایت کند.

باستان‌شناسی می‌تواند در این زمینه کمک کند که در گذشته از چه فناوری استفاده می‌کردند که از آن استفاده کنند. الان در سیستان بادهای ۱۲۰ روزه داریم که دو ویژگی سرعت و تداوم در این بادهای ۵۰۰۰ سال پیش داریم؛ اما جهت باد را که نمی‌توانیم عوض کنیم. باد نعمت است نعمت نیست؛ حالا اگر گردوغباری دارد از بی‌درایتی من محقق است که نتوانستم شرایط را فراهم کنم. در جایی که من حفاری می‌کنم که تپه و دشت هست، کارگاه سفالگری پنج‌ونیم هکتاری است و یکی از عناصر طبیعی، غیر خاک رس و آبی که در دریاچه بوده استفاده می‌شد؛ باد بود باد برای اشتعال آتش خیلی کمک می‌کرد بادی که دو ویژگی داشت و ممکن بود فصلی باشد؛ ولی به‌رحال از آن استفاده می‌شد.

وقتی من می‌بینم در یک منطقه‌ای کوره‌های آجرپزی مدرن هست و برای ۱۰۰ سال پیش آن هم هست، کوره سفالگری مال ۵۰۰۰ سال پیش هست، آسفالت‌های مال ۷۰۰ هشتصد سال پیش است یعنی چه؟ یعنی در این منطقه در شعاع دو کیلومتری که ما در اینجا داریم، باد مناسب هست. همه‌جای سیستان باد هست؛ ولی اینجا دالان‌های بادیش خیلی مناسب برای کار صنعتی است، چرا شما توربین‌های بادی را جای دیگری می‌گذارید که اصلاً به درد این کار نمی‌خورد؟ اینجا است که باستان‌شناسی می‌تواند به مدیران ما کمک کند برای سیاست‌گذاری در زمینه تولید برق، برق تولید کنند و به افغانستان صادر کنند.



این درآمد و اشتغال ایجاد می‌کند برای مردم منطقه، از منابع طبیعی و حتی خورشید می‌شود بهره‌برداری کرد. الگوها حتماً ما نباید بیاییم آسفالت درست کنیم، به ما این ایده را می‌دهد که باد این ویژگی را دارد شما می‌توانید از این ویژگی استفاده کنید و بیایید سیستم‌های مرتبط با باد به شکل مدرن ایجاد کنید. درواقع، باستان‌شناسی باید این طور باشد. باستان‌شناسی این نیست که بگیریم و در موزه بگذاریم، بهترین دانشگاه‌ها را پنج هزار سال پیش داشتیم؛ چون رابطه متقابل انسان و محیط بود، مهندسی که در پنج هزار سال پیش یا هفتصد سال پیش در جاهای متفاوتی که ما داریم، می‌آید سازه‌ای را درست می‌کند و از باد بهره‌برداری می‌کند برای باد می‌شود، چرا الآن استفاده نکنیم؟ مطالعات ما خیلی کم است. شما مصر را نگاه کنید کسانی که در مصر توانستند آن اهرام را بسازند از روحانی گرفته تا کاتب، پزشک، معمار. چرا؟ چون در طبیعت‌اند و رابطه را می‌فهمند که چیست؟ اساساً اهرام که به وجود آمد؛ یعنی از نجوم هم آگاهی داشتند؛ بنابراین، ما باید از تجارب گذشته بهره ببریم که به درد حال و آینده‌مان بخورد. معتقدم که این‌ها به‌ویژه صنایع‌دستی و دانش بومی می‌تواند به ایجاد و توسعه بنگاه‌های کوچک زودبازده کمک کند. الان که در دورهٔ کرونا هستیم می‌توانیم کارگاه‌های خانگی را فعال کنیم، به شرطی که با دانش باشد و مناسبی نباشد.